

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در این کلمه ای که دیروز بحث شد که در روایت گفته که تظنی ، با اینکه این از باب ظنّ یظنّ و مضاعف است، به باب تفعّل که می رود قاعده اقتضاء می کند که تظننّ باشد مثل ترنّم و امثال اینها ولی تظننّ گفته شده، بنده به قاموس مراجعه کرده ام در آنجا در باب ظنّ یظنّ که باب تفعّل است می شود تظننّ اما گاهی نون مبدل به یاء می شود وتظننّ می شود تظنی ، پس باب ظنّ یظنّ است و مضاعف است و قاعده اقتضا می کند که این درباب تفعّل، تظننّ باشد و اصلش هم تظننّ است منتهی گاهی نون تبدل پیدا می کند ومنقلب به یاء می شود وتظننّ می شود تظنی. مطلب دیگری که مقدمتاً عرض می کنم اینکه ما در بحث ماه عرض کردیم که علمای علم هیئت می گویند ماه در حرکت خودش یعنی بعد از اینکه هلال شد و حرکت کرد در حرکتش که به دور زمین می چرخد، آن نقطه ای را که ما اول شب هنگام غروب در نظر گرفتیم، فردا شب ۵۲ دقیقه دیرتر به آن نقطه می رسد، دیگر در این مسئله شب و روز فرقی نمی کند و اوایل و اواخر ماه فرقی نمی کند بلکه این مسئله مربوط به حرکت ماه است، یعنی ماه در حرکتش هر شب نسبت به شب قبل در حدود شش هفتم ساعت که تقریباً ۵۲ دقیقه است عقب تر دیده می- شود و در طلوعش تأخیر دارد و چون در شب است ما طلوع می گوئیم اما مقصود ما تأخر حرکت ماه است یعنی تقریباً هر شب نسبت به شب گذشته شش هفتم ساعت یعنی ۵۲ دقیقه دیرتر دیده می شود، تا در اواخر ماه شما نزدیک صبح ماه را در افق می بینید و بعد هم که به محاق می رود. فلذا صاحب جواهر و علمای دیگر علم هیئت در بحث قبله یک مطلب بسیار مهمی در بحث تشخیص قبله فرموده اند که در آینده هم به درد ما می خورد یعنی شما از قبله ماه رابدست می آورید و از ماه قبله را، یعنی مثلاً اگر شما بخواهید بفهمید که قبله کدام طرف است، در ایران و عراق اگر شب هفتم هنگام مغرب روبه قبله هستید وهمچنین اگر در شب چهاردهم ماه نصف شب روبه ماه

بایستید روبه قبله هستید و در شب بیست و دوم هم در طلوع فجر اگر روبه ماه بایستید روبه قبله ایستاده اید، این یک راهی است برای بدست آوردن قبله از روی ماه البته گاهی هم ماه از روی قبله مشخص می شود که در چه شبی قرار دارد، به این صورت که ما قبله را می دانیم اگر شب هفتم هنگام غروب روبه قبله بایستیم و ماه در این هنگام روبه قبله باشد می فهمیم که شب هفتم است و باز اگر شب ۱۴ نصف شب روبه قبله بایستیم و ماه روبروی ما باشد می فهمیم که شب چهاردهم است و در شب بیست و دوم هم اگر روبه قبله ایستادیم و ماه روبه روی ما بود می فهمیم که شب بیست و دوم است، پس هم از قبله می توان ماه رابدست آورد و هم از ماه می توان قبله رابدست آورد . پس علمای علم هیئت می گویند ماه در حرکت خود هر شب نسبت به شب قبل خود ۵۲ دقیقه نسبت به آن نقطه که دیشب در آن قرار داشت تأخر دارد. با توفیق پروردگار تا به حال بحث کردیم و مطالبی را مقدمتاً عرض کردیم که این را بیان کنیم که هلال که اول ماه ثابت می شود یک چیز بیشتر نیست و آن این است که اگر ماه از محاق در بیاید و به شکل هلال متشکل بشود این می شود اول ماه که این یک واقع محفوظ دارد و یک چیز هم بیشتر نیست برای کل سکنه زمین. خوب روایاتی که خواندیم و می خوانیم چند دسته است، دسته اول روایاتی بودند که دلالت داشتند بر اینکه رؤیت معیار و میزان اول ماه بودن است، خوب این را ما قبول داریم اما بعداً بحث می کنیم که رؤیت طریقت دارد یا موضوعیت دارد چرا که بعداً می گوئیم که اگر شاهدی هم شهادت بدهد ماه ثابت می شود، بنابراین معلوم می شود که این رؤیت درست است که تکرار شده و اولین چیزی است که انسان به آن توجه می کند ولی این طور نیست که موضوعیت داشته باشد بلکه طریقت است، ما علم طریقی و موضوعی را درست فهمیدیم و خواندیم بنابراین رؤیت شما موضوعیت ندارد که اگر ندیدی ، ماه نیست بلکه اگر ندیدی شما طریقت نداری، حالا روایات مربوط به رؤیت را می خوانیم تا برسیم به روایات دیگر. عرض کردیم که در باب سوم از ابواب احکام شهر رمضان که در جلد هفتم وسائل ۲۰ جلدی می باشد روایاتی درباره مسئله رؤیت هلال وجود دارد که دلالت دارند بر اینکه صم للرؤیه



واقطر للرؤیه وامثال این تعابیر. وروایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه رؤیت میزان ثبوت اول ماه است اما نه میزان منحصر ولی میزان است و بالاخره طریق است مخصوصاً در آن زمان که این رؤیت تقریباً تنها راه بوده. بنده فهرست روایات را عرض می کنم که شما مطالعه بفرمائید، روایت اول که از ابی عبدالله (علیه السلام) است: فإذا رأیت الهلال فصم وإذا رأیته فأفطر، و دوم از ابی جعفر (علیه السلام) است: إذا رأیت الهلال فصوموا وإذا رأیتموه فأفطروا ولیس بالرأی والتظنی، که هردوی آنها صحیح هستند بعد روایات سوم و چهارم و پنجم و روایت ششم که این روایت ششم از سماعه است که خودش ثقه است ولی خبرش خبری است که در آن معصوم (علیه السلام) ذکر نشده، خبرهای سماعه نوعاً مضمره است یعنی در اول معصوم را ذکر کرده بعد سئله و سمعت و از این تعابیر دارد و بعد خبر هفتم و هشتم و نهم که ظاهراً خبر نهم دلالت بر مانحن فیه ندارد ولی در بحث بعدی مطرح می شود و بعد دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، اما چهاردهم که باز دلالتی بر ما نحن فیه ندارد و بعد پانزدهم تا می رسد به خبر بیست و هشتم، اکثر این روایات دلالت بر این دارند که صم للرؤیه واقطر للرؤیه و اخبار درباره رؤیت صحیح هستند و زیاد هم هستند و شکی هم در این موضوع نداریم که یکی از راهها رؤیت است. اما باب پمجم از ابواب احکام شهر رمضان در ص ۱۸۹ ج ۷ و سائل ۲۰ جلدی، اخباری در این باب وجود دارند که دلالت بر این دارند که اگر شاهدی آمد و شهادت داد که ماه رادیده، باید قضا بجا بیاورید، شما خیال کردی که امروز آخر شعبان است و از فردا روزه گرفتی بعداً افرادی آمدند و گفتند که همان روز که شما روزه را خورده ای ما ماه رمضان رادیده ایم، حضرت فرموده اند باید قضا آن روز را بجا بیاوری، این دلالت دارد بر این که رؤیت شخص موضوعیت ندارد و همچنین دلالت دارد بر ثبوت هلال ماه ولو بالبیّنه. خوب باز یک بحث دیگری که بعداً به درد ما خواهد خورد این است که در آنجایی که اشخاصی آمدند و گفتند ماه رادیده ایم و حضرت هم فرمودند که قضا بکن، آیا آنها با شما درافق یکی هستند؟ یا اینکه از جایی آمده اند که با شما درافق فرق دارند. این اخبار اطلاق دارند و بیان می کنند که حتی اگر کسانی از انصار

وازشهرهای دیگر هم آمدند و گفتند که ماه دیده شده، شما باید قضا روزه خود را بجا بیاوری. کسانی که قائلند وحدت افق میزان است، این اخبار را حمل بر این می کنند که افق باید وحدت داشته باشد، و کسانی هم که وحدت افق را مؤثر نمی دانند، می گویند اگر اختلاف افق هم باشد، کل جاهایی که برایشان شب است اول ماه محسوب می شود، شب را هم از اینجهت می گوئیم که در اسلام ماه و روز از شب آغاز می شود مثلاً شب جمعه و بعد روز جمعه، شب اول ماه و بعد روز اول ماه، پس اگر روز باشد به درد نمی خورد چون ماه از شب شروع می شود. خوب اول خبر چهارم از باب پنجم احکام شهر رمضان را می خوانیم که از ص ۱۸۹ آغاز می شود. و روایت این است: وعنه: یعنی شیخ طوسی باسناده و عرض کردیم که شیخ طوسی روایات را از کتب می گرفته، برخلاف کافی که در هر خبری وسائط را ذکر می کند، این خبر را شیخ طوسی از کتاب عمرو بن عثمان گرفته، وعنه عن عمرو بن عثمان: یعنی از شیخ طوسی از عمرو بن عثمان که کوفی وثقه بوده و از طبقه ششم بوده، عن المفضل: که بسیار شخص خوبی است، وعن زید الشّحام: که ثقه است و از طبقه ۵ می باشد، جمیعاً عن ابی عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن الأهل، فقال هی أهل الشهور، فاذا رأیت الهلال فصم، وإذا رأیته فأفطر، قلت: أرأیت إن کان الشهر تسعه وعشرین يوماً أفضی ذلک الیوم؟ اگر ماه ۲۹ روز شد، یعنی من فهمیدم که امروز اول ماه رمضان است و ۲۹ روز روزه گرفتم و بعداً نفهمیدم که آیا ماه ۲۹ روزه بوده که من درست گرفته ام یا اینکه ۳۰ روزه بوده که روز اول ماه را خورده ام، أرأیت به معنی أخبرنی است، أرأیت إن کان الشهر تسعه وعشرین يوماً أفضی ذلک الیوم؟ فقال لا إله إلا أن یشهد لك بیّنه عدول، فإن شهدوا أنتم رأوا الهلال قبل ذلک فاقض ذلک الیوم: خوردید که خوردید اشکالی ندارد اما اگر مثلاً شما استصحاب کردید ماه شعبان را و ۳۰ روز شد و شما هم خوردید، بعد معلوم شد آن روز آخری که شما خوردید جزء رمضان بوده، مثلاً بیّنه آمد و شهادت به این مطلب داد، چون هر موقع که برای شما مطلب مشتبه شد، اگر شعبان است استصحاب شعبان می کنید و می خوردید و اگر رمضان است استصحاب رمضان می کنید و می گیرید، پس شما استصحاباً روزه خود را خوردید، حضرت می فرماید اشکالی ندارد! إن یشهد لك بیّنه عدول فإن شهدوا

أنهم رأوا الهلال قبل ذلك فاقص ذلك اليوم: اگر آمدند وگفتند که ماه را ما دیده ایم آن یک روز راکه شما فکر کردی آخر شعبان بوده و بعد فهمیدی اول رمضان بوده، قضایش راجعا بیاور. اینها اخباری هستند که بسیار به درد ما می خورند ودلالت دارند براین که رؤیت شما موضوعیت ندارد و همچنین دلالت دارند براین که به هر دلیلی وبه هر بیته ای که ثابت بشود هلال است، شما اگر خورده باشی باید قضاکنی، این خبر چهارم بود که عرض کردیم. خبرنهم باب این است: وباسناده عن الحسين بن سعيد: شیخ طوسی روایت را از کتاب حسین بن سعید گرفته که اهوازی است البته در اصل اهل کوفه بوده بعد آمده اند وساکن اهواز شده اند، حسین بن سعید ۳۰ کتاب نوشته بوده وبسیار جلیل القدر بوده، عن محمد بن فضیل: که شخص بسیار خوبی است، عن أبي الصباح: که اسمش ابراهیم بن نعیم بوده که این هم ثقه است و آقندر راستگو بوده که امام صادق (علیه السلام) آن را میزان می نامیدند یعنی اگر ما بخوایم صداقت رابا غیرش بسنجیم، اَبی الصباح میزان سنجش صداقت است، وعن صفوان: که عطف به حسین بن سعید است یعنی شیخ طوسی کتاب دیگری هم دیده که همین کتاب صفوان بن یحیی است که از طبقه ۶ است، عن ابن مسکان، عن الحلبي جميعاً: که جمیعاً یعنی حلبی و اَبی الصباح هر دو عن اَبی عبدالله (علیه السلام) نقل کرده اند در واقع این جمیعاً دو نصفه سند را به هم پیوند می دهد. عن اَبی عبدالله (علیه السلام) فی حدیث قال: قلت: أرأیت إن كان الشهر تسعة و عشرين يوماً أفضى ذلك اليوم؟ فقال: لا إلاً أن يشهد لك بيته عدول: فإن شهدوا أنهم رأوا الهلال قبل ذلك فاقص ذلك اليوم. این روایات مربوط به این است که اگر شخصی خودش ماه را ندید وروزه گرفت وبعد معلوم شد که آن روز ماه را افرادی دیده اند مثلاً از شهرهای دیگر آمدند وگفتند که ما دیده ایم، در این صورت باید قضا بجا بیاورد. خوب اخبار ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ از باب پنجم دلالت دارند براینکه اگر شخص خودش ماه را نبیند وکسانی بیابند وبگویند که ماه را دیده ایم، باید آن روز راقضا کند. پس معلوم می شود که رؤیت شخص شما موضوعیت ندارد بلکه رؤیت طریق است یعنی از هر طریقی که ثابت بشود، چه خودتان ببینید وچه اشخاص دیگری شهادت بدهند که ما دیده

ایم. خلاصه اینکه از این روایات وبعدا روایات دیگر بدست می آید که ثبوت هلال میزان است، یعنی هلال ماه یک وجود واقعی دارد که آن در اول ماه است، یعنی ماه از محاق دربیاید و متشکل بشود به شکل هلال که این یک چیز هم بیشتر نیست، حال اگر شما ببینید دیدنتان یک طریقی است برای پی بردن به آن امر واقعی و اگر هم شما خودتان ندیدید بلکه بیته آمده اند و شهادت دادند که دیده اند که البته شهادتشان هم حجت است چه بیته نزدیک باشند چه دور، این هم باز برای پی بردن است که ما هم همین رامی خواهیم یعنی پی بردن به هلال وثبوت آن برای ما. از طرفی هم بعداً ما از روایات استفاده خواهیم کرد که افق در اینجا مؤثر نخواهد بود و عجیب این است که مسئله اختلاف افق اصلاً نبوده تا زمان شیخ طوسی. یکی از چیزهایی که لازم است این است که ما در هر مسئله ای تتبع کنیم و ببینیم که از کجا آمده است چون هر مسئله ای یک سیر تاریخی دارد، این مشی حضرت آیت الله العظمی بروجردی بود، ایشان برای هر مسئله ای یک سیر تاریخی ذکر می کردند. بعضی از مسائل است که در کلمات ائمه (علیهم السلام) تصریح به آنها شده مثل نماز جمعه و... اما در این مسئله افق هیچ تصریحی از طرف ائمه (علیهم السلام) صورت نگرفته، پس این مسئله نبوده وما وقتی قبل از شیخ طوسی کلمات صدوق و شیخ مفید در مقنعه را می خوانیم می بینیم که چنین چیزی نبوده، مثلاً شیخ مفید گفته است که اگر شما خودت ماه را ندیدی وبعد کسی آمد و مدعی رؤیت شد، روزه ات را قضا کن. شیخ طوسی آمده وگفته است که: إن كانت متقاربة، یعنی اگر مختلف بودند ثابت نمی شود، شیخ طوسی چون خیلی عظمت داشته بعد از ایشان بعضی تحت تأثیر کلماتش قرار گرفتند و افق را میزان دانستند و مطرح کردند و بعضی هم نه، این بستگی به اجتهاد شما دارد که کدام راه را انتخاب کنید خوب گفتیم که این مسئله چهارم از فصل ۱۲ کتاب صوم است که در آنجا صاحب عروه مانند شیخ طوسی اختلاف افق را مؤثر دانسته و گفته اگر در افق متقاربت کفی و إلا فلا. در این مسئله آیت الله العظمی بروجردی و امام رضوان الله علیه حاشیه ندارند ولی آقای خوئی گفته اند فرقی ندارد چه افق متقارب باشند یا متباعد و تصریح به این مطلب کرده اند وبنده

هم طبق اطلاعات قاصر خودم گفته ام که الاقوی کفایه مطلقاً. مطلقاً یعنی اینکه اگر در بلاد شرقی دیده بشود برای غربی ها اول ماه است ولی اگر در غرب دیده بشود برای شرقی ها اول ماه نیست، زیرا ماه از غرب به شرق حرکت می کند پس در بلاد غربی زودتر ماه دیده می شود مثلاً در مصر و اردن زودتر از ایران دیده می شود و در ایران زودتر از هند و پاکستان . خوب ما باید با فضل پروردگار طوری بحث کنیم که این ابعاد روشن بشود ، که این موضوع اگر کاملاً بحث بشود و اُنظار دیگرهم دلایل خودشان را در معرض افکار قرار بدهند إنشاء الله تعالی یک وحدت نظری بوجود خواهد آمد. ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

